

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال هشتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۳۰

بررسی شیوه‌های خاص بهره‌جوئی از آیات قرآن کریم در جهانگشای جوینی
و مقایسه‌ای با کتب مشابه
(ص ۶۴-۴۵)

اسماعیل تاجبخش^۱، یاسر دالوند (نویسنده مسؤول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

چکیده:

عظاملك جوینی، نویسنده تاریخ جهانگشای جوینی در تاریخ خود گاهی لفظ و صورت ظاهری آیات قرآن کریم را - هرچند جزئی - تغییر داده است. به گواهی آمار وی از صد و هشتاد و دو آیه موجود در تاریخش، بیست و شش آیه را از لحاظ صوری تغییر داده و در برخی موارد در کنار تغییر ظاهری آیات، معنای آنها را نیز دگرگون ساخته است. ما در این مقاله به بررسی دگرگونیهای لفظی و معنوی این آیات پرداخته‌ایم و درصدد پاسخ دادن به این سؤال برآمده‌ایم که نویسنده کتاب مذکور با چه شگردهایی آیات قرآن را در متن خود بکار میگیرد؟ و آیا تغییر دادن آیات قرآن مختص اوست، یا در بین همعصرانش شایع بوده است؟ از اینرو نخست، در مقدمه بطور فشرده بحثی درباره تأثیرپذیری ادب پارسی از قرآن کریم داشته‌ایم سپس آیات یاد شده را در ذیل هشت عنوان بررسی کرده‌ایم. به منظور پاسخ دادن به قسمت دوم سؤال مطرح شده، شیوه‌های بهره‌گیری جوینی را با نفثه المصدور مقایسه کرده و کارکردهای مشترک را متذکر شده‌ایم.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، تاریخ جهانگشای جوینی، تغییر آیات، تأویل، شیوه تأثر.

^۱ - دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی 70dalvand@gmail.com

مقدمه

از قدیم‌ترین آثار بر جای مانده به زبان فارسی تا امروز، شاهد ارتباط تنگاتنگ ادب پارسی و قرآن کریم هستیم. به جرأت میتوان ادعا کرد که کمتر کتابی از متون کلاسیک زبان فارسی میتوان یافت که از این کتاب آسمانی تأثیر نگرفته باشد. این تأثیرپذیری، منحصر به حوزه‌ای خاص نمیشود بلکه در تمامی شاخه‌های ادب پارسی شاهد آنیم:

شاعر مداح در جای جای ابیاتش، بدان تمسک میجوید:

اگر کشتی عزّ و جاه جز بار تو برگیرد همه الواح معقودش جراد منتشر^۱ بادا
(شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ص ۲۳)

حماسه‌سرا، حماسه‌اش را بدان میآرید:

جهان را فزایش ز جفت آفرید که از یک فزونی نیاید پدید
اگر نیستی جفت اندر جهان بماندی توانای اندر جهان^۲
(شاهنامه، ج ۱، بیت ۶۰۳ و ۶۰۶)

تاریخ نگار، آن را پیش روی دارد:

...بوسهل، مردی امام زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده و لا تبدیل لخلق الله^۳ (تاریخ بیهقی، مجلد ششم).

بدله پرداز، لطیفه خود را بر پایه آن بنا میکند:

سعد بها هرگز سعدالدین مولتانی را ندیده بود. روزی در راه بدو رسید. گفت: السلام علیک ای سعدالدین مولتانی گفت: مرا چون شناختی؟ گفت: يعرف المجرمون بسیماهم^۴ (کلیات عبید زاکانی، رساله دلگشا، ص ۲۷۹)

بعضی در جای جای اشعارشان به حافظ آن بودن نازیده‌اند^۵ و تخلصشان ارتباط تنگاتنگی با آن دارد (از کوچه رندان، ص ۱۸) و ...

اما این تأثیر پذیرها، شیوه‌های گوناگونی دارد:

گاهی نویسنده، بخشی از آیه یا حدیث معروفی را بدون هیچ تغییر و دگرگونی ظاهری آن در عبارت خود می‌گنجد که به آن «اقتباس» می‌گویند اما اگر نویسنده، آیه یا حدیث را با خارج

۱- برگرفته از آیه: خَشَعَتْ أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (سوره قمر: ۷)

۲- اشاره به آیه: وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره ذاریات: ۴۹)

۳- برگرفته از آیه ۳۰ سوره روم

۴- برگرفته از آیه ۴۱ سوره الرحمن

۵- عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلیش بکار گیرد، آن را «حلّ» مینامند. گاهی نیز برای اثبات سخن خود، به آیه یا حدیثی اشاره میکنند که به آن «تلمیح» میگویند. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، صص ۶۳-۷۰)

یکی از افرادی که به شیوه‌های گوناگون از آیات قرآن کریم بهره برده است - و مقاله حاضر سعی در بررسی این شیوه‌های تأثیرپذیری او دارد - عظاملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ هـ. ش) است. وی از مورخان و نویسندگان ایران در قرن هفتم هجری است که کتاب معروفش - تاریخ جهانگشای جوینی - را در سه مجلد در شرح ظهور چنگیز و احوال و فتوحات او و همچنین تاریخ خوارزمشامیان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسماعیلیه و شرح جانشینان حسن صباح تألیف کرده است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۲۰۹).

جوینی، جای جای تاریخش را با استشهاد به آیات قرآن کریم آراسته است. طبق آماری که صورت گرفت، وی - با احتساب آیات تکراری - از صد و هشتاد و دو آیه به اقتضای موضوعی که بیان میکند، بهره برده است. او معمولاً در استعمال آیات، دو شیوه را در پیش گرفته است: یا آنها را بدون تغییر و دگرگونی صورت ظاهری در نوشته‌های خود می‌گنجاند - که میتوان آنها را "اقتباس" نامید - یا با تغییر صوری برخی از آیات - با توجه به اهداف خاصی - آنها را استعمال میکند - که میتوان با اندکی تسامح آنها را "حلّ" نامید - وی در راستای تغییر لفظ آیات، گاهی معنای آنها را نیز دگرگون می‌سازد ولی در اکثر مواقع به تغییر لفظ آیات بسنده میکند. در این بخش پس از بیان سؤال اصلی، پیشینه و شیوه پژوهش به بررسی شگردهای وی می‌پردازیم.

سؤال اصلی

سؤالهایی را که مقاله پیش رو درصدد پاسخ دادن به آنها است، میتوان اینگونه بیان داشت:
- نویسنده تاریخ جهانگشای جوینی با چه شگردهایی آیات قرآن کریم را در متن خود بکار برده است؟

- آیا وی در کنار تغییر لفظی آیات قرآن، معانی آنها را نیز دگرگون می‌سازد؟

- آیا تغییر آیات قرآن در بین همعصران او رواج داشته است یا مختص به خود اوست؟

پیشینه تحقیق

طبق استقصایی که صورت گرفت، در این زمینه تحقیقی صورت نگرفته است لیکن درباره دیگر نویسندگان و شاعران پژوهشهایی انجام گرفته است. برای نمونه: ← شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، امید مجد و الهه آبین، فصلنامه بهار ادب، سال پنجم، شماره اول، بهار ۹۱.

شیوه پژوهش (روش کار)

تمامی آیات بکار رفته در تاریخ جهانگشای جوینی را استخراج کرده سپس با توجه به قرآن کریم، مواضع تغییر لفظی آنها را مشخص ساخته‌ایم. در مرحله بعد با توجه به تفاسیر معروف تغییرهای

معنوی آیات را نیز بررسی کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که نویسنده گاهی در کنار تغییر ظاهری آیات، معنای آنها را نیز دگرگون ساخته است. در نهایت شگردهای جویی را با نفته المصدور مقایسه کرده و اشتراکات را متذکر شده‌ایم.

با توجه به شیوه بهره‌مندی جویی از آیات، در اینجا این آیات را در دو دسته تفکیک کرده‌ایم:

۱. آیاتی که بدون تغییر صوری از آنها بهره برده است؛

۲. آیاتی که با تغییر دادن صورت ظاهری، آنها را استعمال کرده است.

اینک بیان گسترده این موضوع:

۱. آیاتی که بدون تغییر صوری از آنها بهره برده است.

جویی، به مقتضای موضوعی که بیان میکند، از آیات قرآنی بهره برده است. وی، صد و پنجاه و شش آیه را بدون کمترین تغییر در صورت و ظاهر، بکار برده است. در این بخش، ابتدا، چند آیه را که به شکل مذکور در نثر خود گنجانده است، نقل میکنیم سپس دیگر آیات را، به صورت درصدی، مشخص می‌سازیم:

۱-۱. «اکنون بسط زمین، عموماً و بلاد خراسان، خصوصاً که مطلع سعادات و مبرات و مواضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مریع هنرمندان و مرتع خردمندان . . . از پیرایه وجود متجلببان جلاب علم و متحلیان به حلیت هنر و آداب خالی شد و جمعی که به حقیقت حکم فَلَخَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ دَارُوا، باقی ماندند». (تاریخ جهانگشای جویی، ج اول، ص ۴) قسمت پایانی بخشی است از آیه ۵۹ سوره مریم.

۱-۲. «لشکر ختای را دیدند چون رمه گوسفند، یکی را سر اندر دم دیگرست، از برودت هوا و افراط سرما، گروه گروه شده و چون قنافظ سر و پای در هم کشیده و سلاحها یخ گرفته فترت القوم فیها صرعی کانهم أعجازٌ نخلٍ خاویه» (همان، ص ۱۵۳). قسمت اخیر بخشی است از آیه ۷ سوره الحاقه.

۱-۳. «از عقوبت شکنجه و مثله، ناله و تضرع مسکینان و آه دود آسای خلقان به آسمان میرسید. نه برادر، غم برادر میتوانست خورد، اگرچه بر آذرش میدید، و نه پدر پسر را میتوانست شناخت، نه خویش فرا خویش میرسید و گر همه خونش میریختند. یَوْمَ یَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أُخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أُبِيهِ در آن چند روز که او آنجا مقام داشت، مشاهده میرفت». (همان، ج ۲، ص ۲۷۶)

قسمت پایانی، برگرفته از آیات ۳۴ و ۳۵ سوره عبس است.

در اینجا درصد استفاده از سوره‌هایی را که بدون تغییر از آنها استفاده کرده است نشان میدهم:

از سوره‌های: مطفین، مجادله، زخرف، بروج، تکویر، فرقان، حشر، نباء، انبیاء، صافات، الرحمن، انشراح، قارعه، جائیه، صف، ابراهیم، لقمان، قصص، حمد، یس، مریم، ملک، سجده و طلاق هر کدام

یک آیه بکار برده است که با توجه به کل آیات بکار رفته در کتاب، معادل $0/6$ درصد میشود. از سوره‌های: نساء، زلزله، علق، حدید، نور، محمد، هود، غافر، زخرف و نوح هر کدام دو آیه بکار برده است که معادل $1/2$ درصد میشود. از سوره‌های: مومنون، ص، رعد، سباء، روم، فاطر، کهف و واقعه هر کدام سه آیه آورده است که معادل $1/9$ درصد میشود. از سوره‌های: حج، یوسف، حجر و نمل هر کدام چهار آیه، معادل $2/5$ درصد؛ از: شعراء، توبه و فتح هر کدام پنج آیه، معادل $3/1$ درصد؛ از سوره‌های: اعراف، مائده، آل عمران هر کدام شش آیه، معادل $3/8$ درصد؛ از سوره‌های: اسراء، انفال هر کدام هفت آیه، معادل $4/4$ درصد و از سوره‌های: بقره و انعام هر کدام سیزده آیه بکار برده است که با توجه به کل آیات بکار رفته در کتاب، معادل $8/2$ درصد میشود.

۲. آیاتی که با تغییر دادن صورت ظاهری، آنها را استعمال کرده است.

شیوه عظاملک جوینی باین صورت است که با روشهای گوناگون، شکل ظاهری و صوری آیات را تغییر میدهد تا به راحتی بتواند، آنها را برای بیان هدف مورد نظر خود، بکار گیرد. طبق آمار گرفته شده، وی بیست و شش آیه را با تغییر دادن ساختار آنها، استعمال کرده است. شیوه‌هایی که وی بدین منظور، بدانها دست یازیده است، به شرح زیر است:

تغییر دادن بخشی از آیه؛ حذف کردن بخشی از آیه؛ افزودن قسمتی به آیه؛ جابه جا کردن ارکان آیه؛ تلفیق دو آیه؛ تلفیق دو آیه با اندکی تغییر و تصرف؛ حذف کردن بخشی از آیه و افزودن واژه-ای دیگر؛ بهم زدن ترتیب دو آیه.

و اینک شرح فشرده موارد فوق:

۲-۱. تغییر دادن بخشی از آیه

در این شیوه، عظاملک بنا به اهداف گوناگون، قسمتی از آیه را تغییر میدهد:

۱-۱-۲- «و چون اجل، دست در دامن ایشان زده بود، بلکه با ایشان سر از گریبان بر کرده، و هو أقرب إلیکم من حبل الوريد، به تفرقه رضا ندادند». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳۵).

در این قسمت، بخشی از آیه ۱۶ سوره ق بکار رفته است: و لقد خلقنا الانسانَ و نَعَلِمُ ما تُؤسوسُ به نفسُهُ و نحن أقربُ إلیه من حبل الوريد: و بدرستی که بیافریدیم ما مردم را و دانیم آنچه وسوسه کند به آن نفس او و ما نزدیکتریم به او از رگ گردن او. (روض الجنان، ج ۱۸، ص ۱۶).

● این آیه در وصف خداوند سبحان است که از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۴۷؛ و التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۱۳۲؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵۲) چنانکه ملاحظه میشود جوینی، «نحن» را به «هو» تغییر داده است و از آن برای توصیف «مرگ» بهره جسته است.

لذا در کنار تغییر لفظ، معنا را نیز دگرگون ساخته است.

۱-۱-۲. «و بعد از آن، تمامت آن جماعت را در حضور یکدیگر گذاشتند و بی تکلیف قید و وثاق، سخنهای گذشته از: ابرام عهد و میثاق در مخالفت و اتفاق ایشان سؤال کردند، قالوا ألیسَ هذا

بالحق قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تفكرون». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۳۷).

● اصل آیه اخیر اینگونه است: وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَٰ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالِ فذوقوا العذاب بما كنتم تفكرون: و اگر بینی چون بداردند ایشان را بر خدایشان، گوید نیست این درست؟ گویند: آری، به خدای ما، گوید بچشی عذاب به آنچه کافر شدید. انعام: ۳۰ (روض الجنان، ج ۷، ص ۲۵۲)

«جمله اذ وقفوا تفسیر معاد و حشر است... و اینکه فرمود اَلیسَٰ هَذَا بِالْحَقِّ معنیش این است که آیا بعثی که در کار دنیا انکارش میکردید با اینکه بعث لقا الله بود حق است یا نه؟ قالوا بلی...» (تفسیر میزان، ج ۷، ص ۸۶) (التفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۱۷۹؛ و تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۰۴) چنانکه ملاحظه میشود، جوینی «قال» را که در اصل آیه آمده است، به «قالوا» تغییر داده است. چون در این آیه، سائل، خداوند است فعل مذکور به صورت مفرد آمده است؛ اما چون در عبارت جوینی، سوال‌کنندگان چند نفرند، او فعل را به صورت جمع، بکار برده است. نکته دیگر، اینکه «هذا» در اصل آیه به «قیامت و برانگیخته شدن مردگان» اشاره دارد؛ اما در بیان جوینی، به «درست بودن عهد و میثاق گروه مخالف» برمیگردد با این توضیح که از مخالفین میپرسند که آیا پیمان و عهد شما با یکدیگر برای آشوب و فتنه درست است؟ (ألیسَٰ هَذَا بِالْحَقِّ) آنها هم اقرار کرده و پاسخ مثبت میدهند. (قالوا بلی).

۳-۱-۲. «تتار را موضوع اقامت و منشاء و مولد، واد غیر ذی ذرع است با طول و عرض، دور آن زیادت از هفت هشت ماهه راه است». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۵).

● اصل آیه باین صورت است: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ: بار خدای ما، من بنشاندم از فرزندان خود به بیابانی بی کشت. ابراهیم: ۳۷ (روض الجنان، ج ۱، ص ۲۸۱)

«این سخن را ابراهیم (ع) زمانی گفت که اسماعیل و مادرش، هاجر را در مکه رها کرد. مکه بیابان خشکی است که نه آب دارد نه علف و نه هیچ چیز دیگر...» (التفسیر الکشاف، ج ۴: ص ۴۵۲). نیز تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۶۶ جوینی، در این قسمت «زرع» را به «ذرع» تغییر داده است. در تمامی نسخی که علامه قزوینی در دست داشته‌اند، این تغییر دیده میشود، لذا نمیتوان آن را خطای کاتب قلمداد کرد. این دگرگونی میتواند به دو دلیل باشد:

۱- رعایت تناسب ظاهری «ذی» و «ذرع».

۲- ساختن ایهام تناسب با «طول و عرض» در ادامه عبارت چراکه «ذرع» در عربی به معنای «اندازه کردن طول و عرض؛ وگشاد و بسط» است. (لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۹۶) (محیط المحيط،

ص ۷۱۲)

اینگونه تناسبها و بازیهای لفظی از ویژگیهای عمده این کتاب است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۱۵۶) نکته قابل ذکر این است که ظاهراً جوینی با وجود تغییری که در صورت آیه داده است، همان معنای اصلی آن را اراده کرده است. چنانکه یکی از محققان معاصر نیز در ترجمه آیه مینویسد: «وادِ غیر ذی ذرع: صحرا و بیابانی که در آن کشت نباشد». (حواشی تاریخ جهانگشای جوینی، خاتمی).

۴-۱-۲. «پیش از اقامت مسلمانان و ادامت تکبیر و اقامت اقام الله ادمها بتان را با ایشان مکالمت بود و إن الشیطان لیؤخونَ إلی أولیائهم و اکنون از شومی قدم مسلمانان با ایشان خشم گرفته‌اند و سخن نمیگویند ختم الله علی أفواہهم» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۰).

● قسمت اخیر، برگرفته از این آیه است: خَتَمَ اللهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ و عَلٰی سَمْعِهِمْ و عَلٰی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ و لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ: مهر نهاد خدای بر دل‌های ایشان و بر گوششان؛ و بر چشم‌هایشان پوششی هست و ایشان را عذابی بزرگ باشد. بقره: ۷ (روض الجنان، ج ۱، ص ۱۱).

این آیه در وصف مشرکان است. «راز هدایت ناپذیری این کافران عنود آن است که خداوند به کیفر عناد و تبهکاری آنان بر دل‌ها و گوششان مهر زده است.» (تسنیم، ج ۲، ص ۲۲۲) مراد از قلب، قلب روحانی است نه جسمانی و «بسته شدن این دل دو عامل دارد: یکی هواپرستی انسان پس از روشن شدن حق به جای خدا محوری، هوا محور و هوس مدار باشد...دیگر عامل بسته شدن دل، گناه است.» (همان، ص ۲۳۱) (نیز تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵؛ و التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۵۳) در سخن جوینی، بحث از سکوت کردن بتهاست و او برای اینکه بتواند به آسانی این آیه را در این موضوع بکار گیرد، «قلوبهم» را به «أفواہهم» تغییر داده است. وی علاوه بر دگرگونی ظاهر آیه، معنا و مفهوم آن را نیز گردانیده است و از آیه‌ای که برای توصیف مشرکان هدایت ناپذیر نازل شده است برای وصف کردن بت‌های بی جان و کلام بهره برده است.

۵-۱-۲. «از قضای بد و سبب هلاکتِ خلقی، تیری روان گشت و تغاچار از آن بی جان شد و اهالی شهر، خود از کار تغاچار فارغ بودند و او را نمیشناختند. لشکر هم در روز، بازگشت و از ایشان اسیری دو گریخته به شهر آمدند و خبر تغاچار دادند. اهالی شهر پنداشتند مگر کاری کردند و ندانستند که سیعلمُنْ نَبَأُهُ بَعْدَ حَیْنٍ خَوَاهِدُ بُوَد.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳۸).

● قسمت پایانی سخن جوینی از این آیه گرفته شده است: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حَیْنٍ: نیست آن مگر یاد کردی جهانیان را و بدانی خبر آن پس روزگاری. سوره ص: ۸۸-۸۷ (روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

معنی این آیه این است که «بزودی و پس از گذشت زمان، خبر پیشگوییهای قرآن از وعد و وعیدش و غلبه‌اش بر همه ادیان و امثال آن به گوش‌تان میرسد.» (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۳) مغنیه، در تفسیر این آیه مینویسد: «به زودی بر شما روشن خواهد شد که آن (قرآن) حق است و

تردیدی در آن وجود ندارد.» (التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۳۹۱) و نیز (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۷۳). از آنجا که اخبار قرآن کریم مبنی بر محقق بودن این کتاب آسمانی با تأکید همراه است بر سر «تعلمن» لام تأکید آمده است. جوینی، این آیه را در مورد انتشار خبر مرگ تغاجار (داماد چنگیز) استعمال کرده است. چون نشر این خبر به تأکید شدید نیاز ندارد، «لتعلمن» را به «سيعلمن» تغییر داده است. چنانکه دیدیم وی علاوه بر این تغییر ظاهری، معنا و مفهوم آیه را نیز دگرگون ساخته است.

۶-۱-۲. «و هر یک از طرف نشینان که آوازه او میشنید، از خوفِ صولت و بیمِ سطوت او، بیتغی نفقاً فی الارضِ أو سلماً فی السماء.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۲۱۳).

● قسمت پایانی برگرفته از این آیه است: و إن کانَ کَبْرَ عَلَیکَ إِعْرَاضُهُمْ فِإنِ اسْتَطَعْتَ أنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الارضِ أو سلماً فِی السماءِ فتأتیهم بآیه: و اگر بزرگ می‌آید بر تو برگردیدن ایشان اگر توانی تا بجویی پناهی در زمین یا نردبانی در آسمان بیاری به ایشان حجتی. انعام: ۳۵ (روض الجنان، ج ۷، ص ۲۷۳).

«مراد از این آیه چیزی است که مشرکین را مجبور به ایمان کند نه صرف معجزه... حاصل معنای آیه این است که جا ندارد تو این قدر در مقابلِ إِعْرَاضِ آنان متأثر شوی... و نمیتوان آیه‌ای تهیه کنی که آنان را به ایمان آوردن مضطر و بی اختیار سازی.» (تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۹۹). مغنیه نیز مینویسد: «این دو آیه، از رنج و محنتی سخن می‌گوید که پیامبر اسلام (ص) از پذیرفته نشدن دعوتش تحمل میکرد.» (التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۱۸۳) و نیز (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۱۴). چنانکه ملاحظه میشود، جوینی «تبتغی» را به «بیتغی» تغییر داده است. نکته دیگر اینکه آیه مذکور خطاب به پیامبر اکرم (ص) است و بگونه‌ای دل‌داری آن حضرت از جانب حق تعالی اما جوینی، آن را در توصیف کردن هیبت و سیاست کیوک خان بکار برده است.

۷-۱-۲. «... آثار معدلتی که خلاق به تازگی به واسطه آن - چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده زنان شوند - انتعاشی گرفتند و بوسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند، امثال فرمان ربانی را که انظروا إلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحِی الارضَ بَعْدَ مَوْتِها مشاهده افتاد باصره بصیرت به مطالعه آن مشرف گشت ...» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۲).

● در این بخش قسمتی از این آیه را بکار برده است: فأنظر إلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحِی الارضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذَلیکَ لَمُحِی المَوْتِی و هوَ علی کُلِّ شیءٍ قَدِیرٌ: پس بنگر به سوی اثرهای رحمت خدای چگونه زنده کند زمین را پس مردن آن، به درستی که آن زنده کننده است مردگان را و او بر همه چیز تواناست. روم: ۵۰ (روض الجنان، ج ۱۵، ص ۲۶۷).

در این آیه «روی سخن با پیامبر اسلام (ص) است و تکیه روی جمله "انظر"، اشاره باین است که آنقدر آثار رحمت الهی در احیای زمینهای مرده بوسیله نزول باران، آشکار است که با یک نگاه

کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر میشود.» (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۶۴) و (التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۱۵۱؛ و تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۸). از آنجاییکه فعل «انظر» خطاب به پیامبر (ص) است، بصورت مفرد آمده است اما ظاهراً جوینی برای اینکه عمومیت آن را بیشتر کند آن را به «انظروا» تغییر داده است. با این حال، همان معنای اصلی آیه را اراده کرده است.

۸-۱-۲. «چون از حصار بیرون آمد و صحن بارگاه بوسه داد به مزیت عواطف شاهانه و مزید عوارف خسروانه ممتاز و طایر سلامتی او در افق امان در پرواز آمد و به اختصاص در مجلس انس محسود جن و انس شد و الله یعلم ما تکن صدوهم». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۶۳).

● قسمت پایانی عبارت برگرفته از این آیه است: و رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ و ما يُعْلِنُونَ؛ و خدای تو میداند آنچه پنهان میکند سینه‌های ایشان و آنچه آشکار میکند. قصص: ۶۹ (روض الجنان، ج ۱۵، ص ۱۴۵) چنانکه ملاحظه میشود، جوینی «ربک» را به «الله» تغییر داده است.^۱ ضمیر «ک» در «ربک» به پیامبر (ص) برمیگردد و «رب» معنای مربی و پرورنده را نیز با خود دارد. (نیز التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۸۲؛ و تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵۶). در آیه مذکور چون مخاطب، پیامبر (ص) است و حق تعالی پرورنده و مربی وی، «رب» آمده است اما ظاهراً جوینی برای اینکه شمول آیه را بیشتر کند و آیه را تنها منحصر به حضرت ختمی مرتبت نکند، ضمیر یاد شده را حذف کرده و به جای «رب» لفظ جلاله «الله» را برگزیده است چراکه گستره معنایی این لفظ مبارک، بسی گسترده‌تر از «رب» است. با این حال وی همان معنای اصلی را از آیه اراده کرده است.

۹-۱-۲. «از وطأت خیول و جمال، شکسته گردن و پای مال گشته و از هزیر هدیر شتران و بانگ نای و کوس، گوش زمانه کر میشد و از سهیل اسبان و بریق سنان، دلها و چشمهای مخالفان کور و کان وَعَدُ اللهُ قَدْراً مقدراً» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۲۲).

● قسمت پایانی سخن جوینی مأخوذ از این آیه است: ما كانَ على النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللهُ لَهُ سُنَّةَ اللهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ و كانَ أَمْرُ اللهِ قَدْراً مقدراً؛ نباشد بر پیامبر علیه السلام از تنگی در آنچه واجب کرد خدای تعالی او را دین و نهاد خدای در آنان که بگذشتند از پیش؛ و هست فرمان خدای عز و جل قضای تقدیر کرده. احزاب: ۳۸ (روض الجنان، ج ۱۵، ص ۴۰۸)

در این آیه «و کان امر الله... یعنی خدا از ناحیه خود، برای هر کسی مشیت و تقدیری را که درخور حال او است مقدر میکند و انبیاء هم از آنچه خدا بر ایشان مقدر کرده، استثنا نشده و ممنوع نگشته‌اند...» (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۰۶) و (نیز التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۴) چنانکه میبینیم،

^۱ - در متن کتاب، علامه قزوینی همانند اصل آیه «ربک» ضبط کرده اند ولی تصحیح قیاسی است و در پاورقی نوشته اند: «در جمیع نسخ: والله» ما با توجه به شیوه عظاملک که آیات را تغییر میدهد، ضبط جمیع نسخ را پذیرفته ایم.

جوینی، «امر الله» را به «وعدالله» تغییر داده است. میدانیم که «امر» در آن حوزه معنایی قرار دارد که گویی آن کار اتفاق افتاده است اما معنای «وعد» در حوزه‌یی قرار دارد که کاری هنوز واقع نشده است. ظاهراً جوینی بهمین دلیل «وعد» را به جای «امر» برگزیده است چراکه وی در حال توصیف کردن صحنه جنگ است و هنوز پیروزی یا شکستی به وقوع نپیوسته است.

۱۰-۱-۲. «پدر او به کوفه آمد و از کوفه به قم و از قم به ری؛ آنجا متوطن گشت و حسن صباح، آنجا در وجود آمد . . . نام او، الحسن بن علی بن محمد جعفر بن الحسین بن محمد بن الصَّبَّاح الجَمِیری علیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۸۸).

● بخش اخیر مأخوذ از این آیه است: اولئک جزاؤهمُ اَنّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِیْنَ: ایشان پاداششان آن است که بر ایشان بود زندان و خشم خدا و فرشتگان و مردمان همه. آل عمران: ۸۷ (روض الجنان، ج ۴، ص ۴۱۴).

در این آیه «مراد از رسول، محمد(ص) و از قوم، پیشوایان دین یهود و نصارا است... آنها دیدند که نام محمد در تورات و انجیل نوشته شده است و از همین رو پیش از بعثت آن حضرت به وی ایمان آوردند اما پس از آنکه مبعوث شد و با دلایل به سوی آنها آمد، به سبب کینه و حسدی که داشتند، او را انکار کردند.» (التفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۱۰۴) و (نیز تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۶۱؛ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹۵). بنابراین مراد از «اولئک» و ضمیر «هم» نیز پیشوایان یهود و نصارا است اما جوینی این آیه را در وصف حسن صباح بکار گرفته است که مفرد است بهمین دلیل «علیهم» را به «علیه» تغییر داده است. میتوان گفت وی با این دگرگونی، حسن صباح را در زمره دو گروه مذکور دانسته است پس چنانکه ملاحظه میشود وی مفهوم آیه را نیز تغییر داده است.

۱۱-۱-۲. «از تکاثر صولات، جیب فلک اعلی چاک و از فلاخن مجانبی که آن روز برخاسته بود گویی ستونهای آن، صد ساله درخت ناژ بود اما بار آن طَلَعُهَا کَأَنَّهَا رُؤُوسُ الشَّیَاطِیْنِ» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۳۱).

● قسمت برگرفته از این آیات است: أ ذلک خَیْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ إنا جعلناها فتنه للظالمین إِنْهَا تَخْرُجُ فِی اصْلِ الْجَحِیْمِ طَلَعُهَا کَأَنَّهَا رُؤُوسُ الشَّیَاطِیْنِ: این بهتر است به روزی یا درخت زقوم؟ ما کردیم آن را آزمایش کافران، آن درختی است که برآید در اصل دوزخ، میوه آن پنداری سرهای دیوان است. صافات: ۶۵-۶۲ (روض الجنان، ج ۱۶، ص ۱۹۲).

در این آیه «رؤوس الشیاطین: کنایه از زشتی چهره... و درخت زقوم: کنایه از بدی عذاب است.» (التفسیر الکاشف، مغنیه، ج ۶: ص ۳۴۲) (نیز تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۰؛ و تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص ۸۶) چنانکه ملاحظه میشود، جوینی، «کأنه» را به «کأنها» تغییر داده است. در اصل آیه، ضمیر (هـ) به «طلع» برمیگردد که مذکر است اما در عبارت جهانگشا به «مجانیق» برمیگردد لذا ضمیر را به صورت مؤنث آورده است. نکته این است که در عبارت جوینی

دیگر زشت بودن چهره از رؤوس شیاطین اراده نمیشود بلکه گرد بودن سنگهایی که با منجنیق پرتاب میشود، خواسته شده است یعنی مفهوم آیه را نیز به گونه‌ای تغییر داده است.

در پایان این بخش قابل یادآوری است که این شیوه بهره‌گیری از آیات در نفثه‌المصدور نیز بکار رفته است: «شب واقعه، کوری بخت و ناآمد کار، کتابت را که کنایت از آن در آن سر وقت آهن سرد کوفتن بود، تا سحر سرمه سهر کشیده بودم، و طُولَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا تُرَّهَاتِ و خُرَافَاتِ درهم نوشته...» (نفثه المصدور، ص ۵۱)

بخش پایانی ماخوذ از این آیه است: قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا: شب را - جز اندکی - به پا خیز. مزمل: ۲ چنانکه ملاحظه میشود، زیدری نیز از آنجاییکه "قم" ساخت عبارت را به هم میزده است، آن را به "طول" تغییر داده است.

۳. حذف کردن بخشی از آیه

در این شیوه، جوینی آن قسمت از آیه را که با موضوع مطلب او مناسب نیست، یا برای اینکه بتواند آیه را بهتر در ساختار جمله قرار دهد، گاهی کلماتی را از آن حذف میکند:

۱-۳. «و از روی عقل چنین اقتضا میکند و واجب میشود که اگر تهدید سیف نیز که وعید عاجل است در توقف ماندی و به آجل موعود قناعت رفتی، کارها اختلال پذیرفتی . . . و بعضی از منافع و انزلنا الحديد فيهِ بأسٌ شديدٌ و منافع للناس باطل گشتی؛ چه، بی این ادات، درهای داد و انصاف که به واسطه و انزلنا الكتاب و الميزان مفتوح و گشاده است، معلق ماندی» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳).

● در این قسمت از سخن جوینی، بخشهایی از این آیه، آورده شده است: لقد ارسلنا رُسُلنا با لبينِ و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيهِ بأسٌ شديدٌ و منافع للناس: بدرستی که فرستادیم پیغمبران ما به حجتها و فرو فرستادیم با ایشان نامه و ترازو برای مردمان تا قیام کنند به عدل و انصاف و فرو فرستادیم آهن را که در او سختی است و بهره‌ها برای مردم. حدید: ۲۵ (روض الجنان، ج ۱۹، ص ۷)

در این آیه «معهم» که مابین «انزلنا» و «الكتاب» آمده است به «رُسُل» برمیگردد اما چون در موضوع مطرح شده جهانگشا، بحثی از پیامبران نشده است، جوینی این قسمت از آیه را حذف کرده است. (برای دیدن تفسیر آیه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۳؛ و التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۲۵۶) با وجود این دگرگونی به نظر میرسد که وی مفهوم اصلی آیه را تغییر نداده است.

۲-۳. «دویست کس را نسخه داد. بفرمود تا آن جماعت را حاضر آوردند. از مطالبه آن قوم، زلزله الارض زلزالها و از استخراج و مدفونات از نقود و تجملات، گفתי أخرجت الارض أثقالها» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۲۶).

● در این عبارت، بخشهایی از آیات ۱-۲ سوره زلزله اقتباس شده است: اذا زلزلت الارض زلزالها و أخرجت الارض أثقالها: چون بجنبانند زمین جنبانیدنش و بیرون آرد زمین بارهای گران(روض الجنان، ج ۲۰، ص ۳۶۵)

«اذا در اینجا شرطیه است و در اینکه جزای شرط چیست؟ احتمالات متعددی داده‌اند: بعضی جزای آن را "یومئذٍ تُحدث أخبارها" میدانند، بعضی "یومئذٍ یصدر الناس أشتاتا" و بعضی جزا {شرط} را محذوف دانسته‌اند. باین ترتیب که مردم سؤال میکردند: متى الساعة؟ در جواب فرمود: هنگامیکه زلزله عظیم واقع شود.» (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۴۴). بطور کلی این آیه در وصف قیامت و زنده شدن مردگان و دیگر نشانه‌های قیامت از جمله زلزله و خارج شدن محتویات زمین و... است. (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۷۸۷) جوینی چون «اذا» در آغاز آیه اول، ساختار جمله‌اش را بهم میزده، آن را از صدر آیه، حذف کرده است و آیه را که در توصیف روز حشر نازل شده است در توصیف محاکمه و توبیخ عده‌ای متخلّس بکار گرفته است.

۳-۳. «آن جماعت که درجه شهادت یافته‌اند . . . از حمل آصار و ثقل اوزار که در روزگار امن و فراغ، اقتراف کرده باشند، به شمشیر آبدار السیف مَحَاءُ الذُّنُوبِ، گران پلّه و سبک بار شده و لا تَحَسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بل احياء عند ربهم». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۰).

● قسمت اخیر، مأخوذ از این آیه است: ولا تَحَسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بل احياء عند ربهم يُرْزَقُونَ : و مپندار آن را که بکشتند ایشان را در راه خدای که مردگانند بل زندگانند به نزدیک خداوند روزی میدهند ایشان را. آل عمران: ۱۶۹ (روض الجنان، ج ۵، ص ۱۴۰).

در این آیه «عند ربهم» متعلق به «یرزقون» است (اعراب القرآن، الکرباسی، ج ۱، ص ۶۰۷) و بحث از روزی داشتن شهدا در نزد پروردگارشان است (تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۸) اما جوینی، با حذف کردن یرزقون، مفهوم انتهای آیه را تغییر داده و فقط زنده بودن را از آن اراده کرده است.

این آیه در نفثه المصدور نیز بکار رفته است و با آنکه زیدری بخشی از آیه را حذف کرده است، مفهوم اصلی آن را تغییر نداده است: «حبذا أن نفس که مرتبه عالی "أحياء عند ربهم یرزقون" فرحین بما آتیهم الله من فضله" را اهلست.» (نفثه المصدور، ص ۵۳)

۳-۴. «و موکل بر سر منکلبک گماشت تا هرچه به ناحق گرفته بود، به حق باز داد و به قصاص برهان الدین که لُحُومُ الْعِلْمَاءِ مَسْمُومَةٌ بر موجب فتاوی ائمه او را به امام فخرالدین عبدالعزیز الکوفی دادند تا به قصاص پسر که النَّفْسُ بِالنَّفْسِ و الْجُرُوحُ قِصَاصٌ او را بکشت.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۲۵).

● قسمت اخیر برگرفته از این آیه است: و كتبنا علیهم فیها أن النَّفْسَ بِالنَّفْسِ و الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ و الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ و السِّنَّ بِالسِّنِّ و الْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ: و نوشتیم

بر ایشان در آنجا که تن به تن و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و جراحیها و قصاص هر که صدقه کند به آن، آن کفارتی باشد او را. مائد: ۴۵ (روض الجنان، ج ۶، ص ۳۶۸)

« منظور از این آیه، بیان حکم قصاص در اقسام جنایات، از قتل و بریدن و جرح میباشد و بنابراین مقابله‌ای که در جمله النفس بالنفس و سایر جمله‌ها واقع شده، مقابله میان شخص «مقتص له» که به نفع او قصاص میشود و «مقتص به» یعنی چیزی که به عنوان قصاص گرفته یا انجام میشود، میباشد.» (تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۲۳) و (نیز التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۶۳) جوینی، در بحث یاد شده - چون تنها، جانی در برابر جانی گرفته شده است - «النفس بالنفس» را آورده و بقیه آیه را حذف کرده است. همچنین با حذف کردن «أَنَّ» اعراب «النفس» را تغییر داده است ولی با وجود این تغییرات همان مفهوم اصلی آیه را اراده کرده است.

۳-۵. «شب از کثرت آتش، زمین را آسمانی میپنداشتند پر از ستاره و جهانی پر از شمشیر و کناره، پیدا نبود میان و کناره، از غایت حیف هر یک از ایشان بر برج و سور، دلش ماتم آورده هنگام سور، قالوا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۲۴).

● بخش اخیر، برگرفته از این آیه است: قالوا یا ویلنا من بَعَثنا مِن مَّرْقَدِنَا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ: گویند وای ما که بر انگیخت ما را از خوابگاه ما؟ این آن است که وعده داد خدای و راست گفتند پیامبران. یس: ۵۲ (روض الجنان، ج ۱۶، ص ۱۵۰).

آیه مذکور «کیفیت قیام قیامت و احضار خلق برای حساب و جزاء و پاداشی که به اصحاب جنت میدهد و کیفری را که به مجرمین میدهد، شرح میدهد... و مراد از مرقد، قبر است.» (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۵) و (نیز: تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۳۱۸؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۳۴)؛ اما جوینی آن را در توصیف محاصره قلعه الموت بکار برده است؛ چون «یا ویلنا من بَعَثنا من مَرْقَدِنَا» با این موضوع، پیوند چندانی ندارد، آن را حذف کرده است. نکته این است که در اصل آیه، منظور از «مرسلون» پیامبران و رسولان حق است اما در عبارت جوینی منظور از آن «رسولان و پیکهای دیوانی» است که پیوسته اهل قلعه را از ویرانی و نابودی، بیم میدادند پس چنانکه ملاحظه میشود، جوینی مفهوم اصلی آیه را نیز به کلی تغییر داده است.

این شیوه بهره‌گیری از آیات در نفثه‌المصدر نیز دیده میشود: «از آن روز باز، که به عراق وداع نجم الدین احمد سرهنگ... کرده‌ای و روی به درگاه نهاد، و تلک إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ، خیر و شری که از تغاییر زمان دیده‌ای... بنویس» (نفثه المصدر، ص ۹).

در این بخش قسمتی از این آیه بکار رفته است: قالوا تلک إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ: گفتند آنگاه آن بازگردیدنی بود زیانکار. نازعات: ۱۲

چنانکه ملاحظه میشود، زیدری نیز از آنجاییکه "قالوا" در ابتدای آیه ساختار عبارتش را به هم میزده است، آن را از صدر آیه حذف کرده است.

۴. افزودن قسمتی به آیه

در این بخش نیز جویی برای اینکه بتواند آیه را به آسانی در ساختار سخن خود قرار دهد و یا برای استوار کردن سخن خود، قسمتهایی را به آیه میافزاید:

۴-۱. «در روز یکشنبه، ششم ربیع الاول سنه إحدى و ستین و خمس مائه بر قلعه لَمَسْر حَسَن

مُضَل را به کارد زد تا إلی نارِ اللهِ الموقَّده از دنیا رفت». (تاریخ جهانگشای جویی، ج ۳، ص ۲۳۹).

● بخش اخیر از این آیات گرفته شده است: و ما ادراک ما الحطمة نارُ اللهِ الموقَّده: و چه دانی تو که چیست این دوزخ، آتش خداست افروخته. همزه: ۶-۵ (روض الجنان، ج ۲۰، ص ۳۹۶)

مراد از "نارالله" در این آیه آتش سوزان دوزخ است که باطن و دل گناهکاران را میسوزاند. (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۸۲۳) جویی، حسن صباح را در زمره این افراد میشمرد اما برای اینکه بتواند آیه را در ساختار جمله بگنجاند «إلی» را بر سر آن آورده است و اعراب «نار» را تغییر داده است. اما مفهوم آیه را دگرگون نساخته است.

۴-۲. «امیر ارغون، تمامت اموال را که او تقریر کرده بود، ترک کرد و محبوسان را از بند خلاص داد و کلی خلاق، مرگ او را راحتی شگرف دیدند و ذهابِ بلای ایابِ او را، قدوم حسناتِ روزگار دانستند. قال اللهُ تعالی: ما یستوی البَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ سَبْحانُ اللهُ یَخْلُقُ ما یشاءُ بقدرته». (جویی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۰).

● قسمت پایانی، مأخوذ از این آیه است: و ما یستوی البَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ من کُلِّ تَأکُلونَ لَحْمًا طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجونَ حَلِیةَ تَلْبَسُونَهَا وَ تَرى الفُلکَ فیهِ مواخر لتبتغوا من فضلهِ و لعلکم تشکرون: و راست نباشد دو دریا این خوش صافی گوارنده شراب او، و این شور تلخ و از همه میخوری گوشتی تازه و بیرون می‌آری آرایشی که درپوشی آن را و بینی کشتی در او آینده و شونده تا بجویی از روزی تا همانا شکر کنی. فاطر: ۱۲ (روض الجنان، ج ۱۶، ص ۹۰)

«در این آیه شریفه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل میزند و در یکسان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان میکند. هرچند که در بسیاری از خواص انسانیت و آثار آن، مثل همنند ولی مؤمن به همان فطرت اولیه و اصلی خودش باقی است و در نتیجه به سعادت حیات آخرت و دائمی خود میرسد؛ ولی کافران از آن فطرت اصلی منحرف شده و وضعی به خود گرفته که فطرت انسانیت آن را پاک و خوشایند نمیداند و به زودی صاحبش به کیفر اعمالش معذب میشود.» (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹)

جوینی، این آیه را برای توصیف فرد مؤمن و شخص کافر نازل شده است در وصف روزگارِ زندگی یکی از سران مغول، در قیاس با دوران پس از مرگ او بکار برده است و چنانکه ملاحظه میشود جمله «سبحان الله...» را بگونه‌ای به آیه افزوده است که خواننده در نگاه اول آن را جزو آیه میداند.

۵. جابجا کردن ارکان آیه

در این قسمت، جوینی - بنا به اهداف خاصی - ارکان آیات را جابجا میکند:

۵-۱. «چون حیوانات، هر یک از دولتِ روز افزون، استفادتی یافتند، جمادات نیز، که هم آفریده باری، عز اسمه‌اند و در هر ذره‌ای از ذراتِ آفرینش او حکمتی بدان متعلق است سُبْحَانَكَ مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا بِهِ حُكْمٌ أَنْكَه وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مِنْ رَحْمَتٍ مَحْرُومٍ نَشُودُ». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۳۲).

● این قسمت بخشی است از آیه: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: آنان که یاد کنند خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان و اندیشه کنند در آفرینش آسمانها و زمین، خدای ما، نیافریدی این را به باطل منزه‌ی تو نگاه دار ما را از عذاب دوزخ. آل عمران: ۱۹۱ (روض الجنان، ج ۵، ص ۱۹۳)

در این بخش، جوینی، «سبحانک» را بر دیگر ارکان جمله، مقدم داشته است. نکته قابل توجه این است که در آیات ۱۹۰-۱۸۹ و نیز آیات پیشین، در مورد قدرت خداوند در هدف داری آفرینش آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز و... بحث شده است (نیز تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۰؛ و التفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۲۳۱؛ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۶) بهمین دلیل در آیه ۱۹۱، هدفدار بودن آفرینش هستی مقدم شده است اما در متن جوینی، چون بحثی از آن نیست، تسبیح خداوند را مقدم داشته و در کل مفهوم اصلی آیه را تغییر نداده است.

۶. تلفیق دو آیه با هم

در این شیوه، جوینی دو آیه از دو سوره مختلف را چنان با هم درمی آمیزد که خواننده در نگاه اول، آنها را یک آیه میپندارد:

۶-۱. «از ایشان، هرکس که مهین بود، چون سگ مهین شد و دزدار، از در دار و هر کوتوال بی سر و گویال گشت. در میان خلایق، چون جهودان خوار شدند و مانند شوارع، خاکسار گشتند. قال الله تعالی: ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ أَوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۴۲).

● بخش پایانی سخن جوینی، مأخوذ از این دو آیه است: وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُ وَ بَغْضٍ مِنَ اللَّهِ: و بزددند بر ایشان خواری و درویشی و باز آمدند به خشم از خدای تعالی. بقره: ۶۱ (روض الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵) وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ: و آنانکه بشکافند عهد خدای از پس

استواریش و ببرند آنچه فرمود خدای که بپیوندند و تباهی کنند در زمین، ایشان را بود لعنت و ایشان را بود بدی. رعد: ۲۵ (روض الجنان، ج ۱۱، ص ۲۰۶).

آیه اول «در مورد بنی اسرائیل است که خداوند آنها را بدلیل افزون خواهی، خوار و بیچاره گردانید». (التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۱۵) و (نیز: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ و در آیه دوم «خداوند پس از آنکه از صالحان و ویژگیهای آنان و نیز از پاداش و فرجام نیکویی که برایشان آماده گشته یادکرد، از فاسدان و تباهاکاران یاد میکند». (التفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۳۹۹)؛ (نیز: تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵۳۳). چنانکه ملاحظه میشود، جوینی، دو آیه را چنان با هم تلفیق کرده است که گویی یک آیه‌اند. بهمین دلیل علامه قزوینی در پاورقی مینویسد: «دو آیه است از دو سوره مختلف نه یک آیه کما یتوهم فی بادئ الامر» (حواشی تاریخ جهانگشای جوینی، علامه قزوینی).

این دو آیه، دو گروه مختلف را توصیف میکند؛ ظاهراً هدف جوینی از تلفیق دو آیه این بوده است که ویژگیهای دو گروه مذکور در آیات را، در افرادی که خود، آنها را توصیف میکند، جمع کند، و آنها را مشمول این دو آیه بداند.

این شیوه بهره‌گیری از آیات در نفثه‌المصدور نیز دیده میشود: «نصیحت می‌کردم ... و انذار واجب می‌شمردم، و ساء عاقبة المُنذرين...» (نفثه المصدور، ص ۴۰)

دکتر یزدگردی درباره آیات بکار رفته در متن مینویسد: «ترکیبی است از فانظر کیف کان عاقبه المنذرين (۷۳/۱۰) و فساء صباح المنذرين (۱۷۷/۳۷)» (حواشی نفثه المصدور، یزدگردی)

۷. تلفیق دو آیه با اندکی تغییر و تصرف

جوینی، در این شیوه، دو آیه را با هم تلفیق میکند اما برای وضوح مطلب تصرفی در آنها دارد:

۷-۱. «و بر رای سلطانی هم مخفی و مستور نبود که مکابدت با فلک ستیهنده و معاندت با روزگار گردنده، رنج و عناست و جریان امور، جمله بر تقدیر و قضاست؛ لامرَد لِقَضَائِهِ و لَامُعَقَّبٍ لِحَكْمِهِ». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۲۹).

● بخش اخیر مأخوذ از این دو آیه است: و اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له و ما لهم من دونه من والٍ؛ و چون خواهد خدای به گروهی بدی، رد نباشد آنها و نیست ایشان را از فرود او خدای. رعد: ۱۱ (روض الجنان، ج ۱۱، ص ۱۷۵) اُولَمْ يَرَوْا اَنَا نَاتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اطرافِهَا و اللهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبٍ لِحَكْمِهِ و هو سريع الحساب؛ نمی‌بینند که ماییم به زمین، میکاهانیم آن را از کناره‌ایش و خدای حکم کند برگرداننده نیست حکم او را و او زود شمار است. رعد: ۴۱ (روض الجنان، ج ۱۱، ص ۲۲۶)

چون بحث از قضا و تمشیت الهی است، جوینی، آن قسمت از آیات را که متناسب با این موضوع بوده با هم در آمیخته و از آوردن همه آنها خودداری کرده است. از دیگر سو، چون ممکن است در

این تلفیق، مرجع ضمیر (هـ) در «لامرذله» بر خواننده آشکار نباشد، آن را باین صورت تغییر داده است: لامرذ لقضائه. ولی در کل همان معنای اصلی را از دو آیه اراده کرده است. این شیوه استعمال آیات، در نفثه المصدور نیز بکار رفته است: «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ، نجات را فتح بابی که در حساب نبود، فرمود...» (نفثه المصدور، ص ۹۱) قسمت اول، برگرفته از این آیه است: وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ و از جاییکه تصور نمیکند، به او روزی میرساند و هر کس بر خدا توکل کند، خدا برای او کافی است. طلاق: ۳.

بخش اخیر، صورت دگرگون شده این آیه است: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید، آنگاه به شما روزی داد، سپس شما را میراند، و بعد از آن به شما حیاتی دوباره میبخشد. روم: ۴۰.

چنانکه ملاحظه میشود، زیدری دو آیه را با هم آمیخته، و صورت آیه دوم را نیز تغییر داده است.

۸. حذف کردن بخشی از آیه و افزودن واژه‌های دیگر

در این بخش، جوینی بخشی از آیه را حذف میکند و به جای آن، واژه‌های دیگر را بکار میگیرد:

۸-۱. «و برحسب خبثِ فعال هر یک عقابِ نکال آن کشیدند و به نسبت سوء اعمال و رجسِ خصال، شربت جزاء سَيِّئِهِ بِمِثْلِهَا مَالَمَالَ چشیدند». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۴۱).

● بخش پایانی مقتبس از این آیه است: و جزاء سَيِّئِهِ سَيِّئِهِ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ انه لا يحب الظالمين: و جزای بدی، بدی باشد مانند آنکه هر که عفو کند و نیکی کند مزد او بر خدای است که او دوست ندارد بیدادکاران را. شوری: ۴۰ (روض الجنان، ج ۱۷، ص ۱۱۷) «این آیه حکم مظلوم را که طلب یاری میکند بیان مینماید که چنین کسی که در انتصار خود میتواند در مقابل ستمگر رفتاری چون رفتار او داشته باشد که چنین تلافی و انتقامی ظلم و بغی نیست.» (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۱) (نیز: التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۵۲۹) جوینی قسمتی از آیه را (سینه) حذف کرده است و بر سر «مثلها» باء جاره آورده است اما مفهوم اصلی آن را تغییر نداده است.

۸-۲. «محمد بزرگ امید، بر متابعت مذهب حسن صباح و پدر خویش، در استحکام قواعد آن میکوشید و در اقامت رسوم اسلام و التزام شرع هم بر آن شیوه که ایشان اظهار کرده بودند میرفت؛ تا سیم ربيع الاول سنه سبع و خمسين و خمسائه بگذشت و الحق بالأخسرین اعمالاً الذین ضلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَوِهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صنعا» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۲۲).

● قسمت اخیر، از این آیات گرفته شده است: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَوِهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صنعا: بگو خبر دهیم شما را به زیانکارترین به عملها،

که باشند که گم شود رنج ایشان در زندگانی نزدیکتر و ایشان پندارند که نیکو میکنند کاری. کهف: ۱۰۳-۱۰۴ (روض الجنان، ج ۱۳، ص ۲۵).

«ظاهر سیاق میرساند که خطاب در این آیه به مشرکین باشد و به لحن کنایه میفرماید: بگو میخواهید بگویم چه کسی در عمل خاسرتر از هر کس است با اینکه منظور خود مخاطبین است...» (تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۷۱).

جوینی، در این اقتباس، برای اینکه بتواند آیه را به آسانی در ساخت جمله جای دهد، «قل هل ننبئکم» را حذف کرده است و «الْحَقُّ» را به جای آن آورده است بطوریکه در بادی امر، خواننده آن را بخشی از آیه میدانند بهمین دلیل علامه قزوینی در پاورقی نوشته‌اند: «و الحق جزء آیه نیست» (حواشی تاریخ جهانگشای جوینی، علامه قزوینی)

وی با این دگرگونی، آیه را برای توصیف سرانجام محمد بزرگ امید بکار گرفته است و در واقع او را در زمره مشرکین دانسته است.

این شیوه استعمال آیات در نفثه المصدور نیز دیده میشود: «خود پیش از میقات موقوف، تاتار از مقام موغان بر صوب آذربایجان در حرکت آمد، و قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْكِتَابِ أَجَلَهُ اجل در آن حدود تاختن آورد...» (نفثه المصدور، ص ۱۰۰)

در این بخش، قسمتی از این آیه اخذ شده است: و لَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابِ أَجَلَهُ: و با آنان پیوند ازدواج مبندید تا آن مهلت مقرر به پایان خود برسد. بقره: ۲۳۵. چنانکه ملاحظه میشود، زیدری «حَتَّى» را حذف کرده است و به جای آن «قَبْلَ أَنْ» را به آیه افزوده است.

۹. بهم زدن ترتیب دو آیه

در این شیوه، دو آیه را که بصورت متوالی آمده اند، جابجا میکند:

۹-۱. «از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند و از زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از عذاب مقیم به جنات نعیم و لباس استبرق و حریر؛ و اطعمه و فواکه و لحم طیر مَمَّا يَشْتَهُونَ و فاکهه مَمَّا يَتَخَيَّرُونَ...». (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۵).

● بخش اخیر اقتباسی است از این دو آیه: و فاکهه مَمَّا يَتَخَيَّرُونَ و لَحْمِ طَيْرٍ مَمَّا يَشْتَهُونَ: و میوه از آنچه بگزینند و گوشت مرغ آنچه آرزو کنند. واقعه: ۲۱-۲۰ (روض الجنان، ج ۱۹، ص ۲۴۶)

این آیات وصف حال بهشتیان است. (تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۶) جوینی، برای توصیف زندگی مغولان پس از رسیدن به رفاه و رهایی یافتن از بیابانهای بی آب و علف، از این آیات بهره برده است، چون قبل از دو آیه، «اطعمه و فواکه» را آورده است، برای رعایت لف و نشر مرتب، ترتیب دو آیه را بهم زده است. چنان که ملاحظه میشود، در اصل، «فاکهه مَمَّا يَتَخَيَّرُونَ» بر آیه دیگر مقدم آمده است.

نتیجه

عطاملک جوینی در نوشتن تاریخش از صد و هشتاد و دو آیه بهره برده است. وی صد و پنجاه و شش آیه را بدون کمترین تغییر در صورتِ ظاهری بکار برده است اما بیست و شش آیه را با تغییر در ساختار لفظی و معنایی استعمال کرده است. این تغییرها را میتوان در هشت دسته رده‌بندی کرد: ۱. تغییر دادن بخشی از آیه ۲. حذف کردن بخشی از آیه ۳. افزودن قسمتی به آیه ۴. جابجا کردن ارکان آیه ۵. تلفیق دو آیه ۶. تلفیق دو آیه با اندکی تغییر و تصرف ۷. حذف کردن بخشی از آیه و افزودن واژه‌های دیگر ۸. بهم زدن ترتیب دو آیه. شیوه‌های ۱ و ۲ و ۴ و ۵ خاص جوینی است و شیوه‌های ۳ و ۶ و ۷ و ۸ در بین همعصران او نیز دیده میشود.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. از کوچه رندان، زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۳. اعراب القرآن، الکرباسی، محمد جعفر ابراهیم، ۱۴۲۲، بیروت: منشورات دار و مکتبه الهلال بیروت.
۴. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۸، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
۵. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، جلد سوم، تهران: فردوس.
۶. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، عطاملک، به اهتمام احمد خاتمی، ۱۳۸۹، چاپ دوم، تهران: علم.
۷. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، عطاملک، به تصحیح علامه محمد قزوینی، ۱۳۹۰، چاپ پنجم، تهران: دنیای کتاب.
۸. تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی‌زاده، ۱۳۸۶، چاپ اول، مرکز نشر اسراء.
۹. التفسیر الکاشف، مغنیه، علامه محمد جواد، ۱۴۲۶، طبعه الثالثه، دار الکتب الاسلامی.
۱۰. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمدحسین، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۶۳، چاپ صد و بیست و هشتم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۶، چاپ بیست و هشتم، دارالکتب اسلامی.
۱۲. روض الجنان و روح الجنان، حسین بن علی مشهور به ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، ۱۳۷۸، چاپ دوم، آستان قدس رضوی.
۱۳. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان، ۱۳۹۲، چاپ دوازدهم، تهران: قطره.
۱۴. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، شهیدی، جعفر، ۱۳۶۴، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۵. کلیات عبید زاکانی، زاکانی، عبید، بکوشش محمد جعفر محبوب، ۱۹۹۹، نیویورک، bibliotheca persica press.
۱۶. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، جلد سوم، دارالمعارف.
۱۷. محیط المحيط، البستانی، بطرس، ۱۸۷۰، لبنان: مکتبه البنان.
۱۸. نفثه المصدور، خرنذری زیدری نسوی، محمد، به تصحیح امیرحسین یزدگردی، ۱۳۸۹، چاپ سوم، تهران: توس.